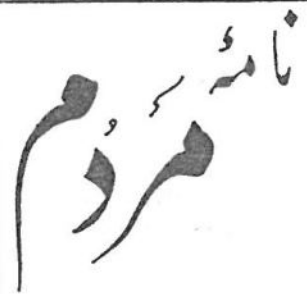


# "دستگیری مخالفان، شکنجه و اعدام زندانیان سیاسی در ایران همچنان ادامه دارد"

\* بخش‌هایی از بیانیه سازمان حقوق بشر المللی به ۴۷-مین مجمع کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد

خاطر امضای نامه سرگشاده ای در اتحاد ازدولت رفسنجانی در عدم اجرای مواد قانون اساسی جمهوری اسلامی، پیرامون حقوق و آزادی های فردی، دستگیر شدند، همچنان در زندان به سر می برند. هیچ کدام از آنان نه به جرمی متهم شده اند و نه محاکمه گردیده اند. برخی از این ادامه در ص ۳

اعدام های جمعی پس از محاکمات غیرعادلانه، دستگیری ها، حبس و شکنجه زندانیان سیاسی در ایران همچنان ادامه دارد، در حالی که هیچ گام اساسی، برای اجرای حتی اصول و موازین اولیه دفاع از حقوق بشر در این کشور، برداشته نشده است. ۲۰ نفر از افرادی که در ژوئن ۱۹۹۰ به



ارگان مرکزی حزب توده ایران

شماره ۳۴۹ ، دوره هشتم، سال هفتم ، ۲۴ اردیبهشت ۱۳۷۰

## "نظم نوین" چگونه؟

...چنین تصویری رود که دوران سمنارها به سر رسیده است. درباره مصفلات ایران به اندازه کافی نوشته ام و گفته ام. اکنون وقت عملی فرارسیده است. همه ما، تقریباً بدون استثنا، معتقدیم و این نیز کاملاً صحیح است که يك دست صدا ندارد. نتیجه منطقی چیست؟ ... بهائید به بحث های بی سوا انجام درباره ضرورت اتحاد نیروهای سیاسی پایان دهید! همه ما به هدف اتحاد نیروها صمیمتاً واقفیم. منظور تأمین جبهه واحد با شعار و شعارهای کوتاه مدت و حفظ استقلال کامل نیروهای سیاسی شرکت کننده در جبهه است.

این پرسشی است که قاعدتا باید برای همه ما، بدون استثنا، مطرح باشد. منظور از "ما" همه نیروهای اپوزیسیون دمکراتیک ایران است. چرا ما اینگونه می اندیشیم؟ آنچه ما را به این اندیشه وادار می کند، مضمون و یا دقیق تر گفته باشیم هدف اساسی و سمت اصلی مبارزه نیروهای اپوزیسیون ضد رژیم "ولایت فقیه" است. اکثر سازمان ها و احزاب و شخصیت های سیاسی، مبارزه در راه دمکراتیزه کردن جامعه را عاجل ترین و مهمترین هدف خویش قرار داده اند. آیا چنین هدفی با شرایط جامعه امروزین ما مطابقت و یا همسانی کامل دارد؟ این پرسش را عده ای از مبارزان علیه رژیم حاکم مطرح می کنند و به نظر ما پرسش آنها به هیچ وجه فاقد منطق نیست.

ادامه در ص ۲

## باز هم جنایت

کشتار دگراندیشان ادامه دارد. رژیم، هر انسانی را که بخواد درباره این و یا آن موضوع و مسئله مستقلاً بیاندیشد یا نظری خلاف احکام صمیقا ارجحی "ولایت فقیه" مطرح سازد به انواع بهانه ها، مخفیانه و افکار، اعدام می کند. کشتار بی رحمانه و وحشیانه اعضای سازمان مترقی خلق بلوچ که در راه خودمختاری مبارزه می کنند به نام "قاچاقچیان مواد مخدر"، مندرج در گزارش سازمان حقوق بشر المللی فقط نمونه ای از این کشتارهای جمعی است. اعلامیه حقوق بشر به هر فردی اظهار عقیده آزاد را می دهد. اما، مردم ایران در مجموع خود واز جمله خلق های ساکن کشور ما، از این حق مسلم محرومند. سازمان خلق بلوچ چه خواستی جز به دست گرفتن اراده خلق خویش در چارچوب ایران و با مراعات تمامیت ارضی کشور دارد که باید اعضای آن گروه - گروه زیر پوشش "قاچاقچی" به جوخه اعدام سپرده شوند؟ اصولاً چرا و به چه علت باید حتی فروشندگان مواد مخدر را تیرباران کرد؟ روحانیون حاکم، برای تیرک این جنایت، می گویند قانون حکم صدور اعدام در اکثر کشورها وجود دارد. آری! اما، در کدام يك از کشورهای متصدن حتی خودکامه ترین آنها قط طی يك سال پیش از دو تا سه هزار انسان را به اتهام فروش هروئین حلق آویز و یا تیرباران می کنند؟ برخی از دست اندرکاران رژیم پنهان نمی دارند که اولاً سردستان مافیای هروئین در جمهوری اسلامی دست نخورده باقی مانده اند. گرچه آنها در صحت خصوصی از بردن نام ادامه در ص ۷

## در دیگر صفحات:

"اگر من گارباچف بودم ..."  
ص ۸

راجر کوپر:  
"مجبورم کردند بر صفحه تلویزیون ظاهر شوم... متن اعترافات تلویزیونی مرا نوشتند و به دستم دادند که طوطی وار به عنوان اعتراف بخوانم"  
ص ۶

تا نباشد چیزکی ...  
ص ۳

## دروازه ها را گشودند

- چگونه است که امروز ناکهان رئیس جمهور رژیم بدون اجازه مجلس شورای اسلامی، بدون اطلاع "امت همیشه در صحنه حاضر"، نیروی نظامی آلمان را در خاک ایران جای می دهد... آنها برپا کردن چادر و تقسیم مواد غذایی میان فراریان کرد نیاز به ورود ارتش آلمان به ایران دارد و آیا صحن کار را ایرانیان و یا حداقل غیرنظامیان آلمانی نمی توانستند انجام دهند؟ به چه علت پس از آوریل ۱۹۸۰ میلادی (زمانی که فرودستادگان ریکان با هواپیماهای ویژه ای در فرودگاه مهرآباد به زمین نشستند و این حادثه به "ایران گیت" معروف شد) هواپیماهای نظامی آمریکا بدون اطلاع مردم وارد ایران شده اند؟
  - می گویند رژیم درصدد "وارد کردن" هزاران کارشناس و حتی کارگر ماهر از کشورهای غربی به ایران است. آیا در میان این "کارشناسان" مانند سابق کارشناس نظامی غربی وجود نخواهد داشت؟
- ص ۵

"نظم نوین" در منطقه یعنی آزادی، دمکراسی، صلح، تأمین امنیت خلقها و عدالت اجتماعی!

## "نظم نوین" ...

جامه ما با دردهای بیشمار اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و بهداشتی و آموزشی و غیره روبروست. میلیون ها انسان، آری میلیون ها انسان در پله های پائین فقر، که هم مرز با گرسنگی و بیماری و مرگ است دست به گریبان هستند. موضوع فقر و فقرزدایی در کشور دارای منابع چشمگیر طبیعی و انسانی در شکل حاد آن مطرح است. بدون شك پیکار علیه این بلاهای محترک کننده شخصیت انسانی، باید در سلوچه برنامه احزاب قرارگیرد. اما، این نیز مبهم است که در شرایط فرمانروایی استبداد آنهم در شکل "ولایت قبیله"، یعنی ارتجاعی ترین نوع رژیم خودکامه، حل مضلات اجتماعی - اقتصادی کشور واپس مانده ای مانند مین ما غیرممکن است. به نظر می رسد ۱۲ سال واندی که از انقلاب بهمن مصاد ۵۷ می گذرد، زمانی کافی برای آزمایش و درک آنچه گفتیم، باشد. آنچه که حکام جمهوری اسلامی در این مدت طولانی تحویل مردم داده اند، عبارت بوده از وعده - وعده بی پشتوانه.

نیازی به توضیح اضافی نیست که مشکلات اکثر ساکنان خاورمیانه و نزدیک از لحاظ شکل و مضمون یکی است، بیکاری، فقر، بی خانمانی، تقسیم عمیقاً ناعادلانه درآمد ملی و حکمروایی دیکتاتوری و خودکامگی در اشکال مذهبی و غیرمذهبی. از این نظر طرح استقرار "نظم نوین" در منطقه از جانب دولت های شرکت کننده در جنگ علیه عراق، نمی تواند به مشابه يك "مانور نوبتی" تلمنی و یا تفسیر شود. خاورمیانه و نزدیک و منطقه خلیج فارس وضع و نقش ویژه ای در نقشه استراتژیک جهان دارند. این ویژگیها کدامند؟

۱- ذخایر نفت منطقه خلیج فارس، بخش عمده ذخایر جهانی این ماده مورد نیاز بشریت در يك دوران تاریخی نسبتاً طولانی را، تشکیل می دهد. قطع صدور نفت از این منطقه می تواند اقتصاد اکثر کشورهای جهان را فروپاشد. در این زمینه باید به ویژه از کشورهای اروپایی و آسیایی نام برد. این يك واقعیت انکارناپذیر است.

۲- خاورمیانه و نزدیک و منطقه خلیج فارس دارای موقعیت کلیدی و اهمیت ژئوپولیتیکی فوق العاده هستند و در واقع "چهارراهی" است که می توان بانظارت برآن، تا اندازه زیادی بر سیر رویدادها تاثیر گذارد. این دو دلیل گویای آن است که ایالات متحده آمریکا و متحدانش جداً خواستار برقراری "نظم نوین" در منطقه هستند. بدیهی است، "نظم" مورد نظر آنها نمی تواند از خصلت امپریالیستی تهی باشد. اما، حرف برسر آن است که، اولاً، نه با مکانیسم های دیکتاتوری کهنه شده حاکم در منطقه و نه با شیوه های گذشته نواستتماری نمی توان تغییری حتی اندک و دارای "سایه کم و بیش روشنی" بوجود آورد و هر عملی در این زمینه از همان آغاز محکوم به

شکست است.

نباید فراموش کرد که در منطقه موردبررسی، دهها میلیون انسان سالیان طولانی در راه آزادی و دمکراسی مبارزه کرده اند و به این مبارزه ادامه می دهند. فاجعه دردناک گردهای عراق فقط گوشه ای از این مبارزه گسترده در سراسر منطقه است. چند روز پیش خرازی، نماینده دائم جمهوری اسلامی در سازمان ملل متحد در مورد هجوم آوارگان کرد عراقی به کشورهای همسایه از جمله گفت که این رویداد تاثیرات سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و امنیتی گوناگونی برکل منطقه خواهد داشت. در این باره نیز، آقای خرازی همانند روسای خود در کشور نصف حقیقت را بازگو می کند. "هجوم سیل آوارگان عراقی" خود معلول يك رویداد بسیار موثرتر، یعنی جنگ در خلیج فارس است. به همین سبب بهتر می بود گفته می شد، بیآمدهای این جنگ در سراسر منطقه خلیج فارس و خاورمیانه و نزدیک تاثیرات مهم سیاسی - اجتماعی و مالا اقتصادی و فرهنگی خواهد داشت. این تاثیرات آغاز شده و ادامه خواهد یافت.

به باور ما، تاثیرات جنگ خلیج فارس در وهله نخست، بطور حتم باید در دو سمت صعل کند؛ سیاسی و اجتماعی. سیر رویدادها در سراسر منطقه باید تابع حرکت تاریخ نه به تهورا، بلکه به پیش باشد. مردم جهان به مشابه ناظران از دور فاجعه جنگ و بیآمدهای جنبی آن در عراق، که هدفش گویا آزادی کویت از اشغال ارتش عراق بود، نمی توانند با وجدان راحت ناظر احیای دیکتاتوری خاندان شیخ صباح به عنوان مدیرعامل موسسه عظیمی به نام "کسرن کویت" باشند. آنها دیگر حاضر نخواهند بود شاهد عملکرد قوانین قرون وسطایی بنیادگرایان اسلامی حاکم در عربستان سعودی و یا دیکتاتوری های خونین در دیگر کشورهای عربی و شیخ نشین های خلیج فارس باشند.

گرچه ایران به عنوان لقمه چرب و نرم در مرکز توجه کشورهای غربی قرار دارد، اما ایامی که می شد به آسانی آن را بلعید پایان می یابد. دولت آقای رفسنجانی باترفندهای ویژه تشری که به آن مربوط است نمی تواند افکار عمومی را در جهان فریب دهد تا چه رسد به افکار عمومی در داخل کشور.

اشتباه همه دیکتاتور ها در طول تاریخ یکی بود؛ نادیده گرفتن قدرت نمرت و کین مردم در درون هرکشوری. جنگ در منطقه خلیج فارس و تجمع بی سابقه ارتش های چندین صد هزارنفری آمریکا و متحدانش در مرزها و سرزمین دهها کشور منطقه باردیگر نشان داد چه خطر بزرگی استقلال و حتی موجودیت خلق ها را تهدید می کند. و این براراده خلق ها در مبارزه در راه دمکراسی و عدالت اجتماعی تاثیر "غیرمنتظره" گذارد. درست به همین سبب امروز وقتی واشنگتن موضوع "نظم نوین" را پیش می کشد پلافاصله این پرسش مطرح می شود؛ "نظام نوین" چگونگی پاسخ برای اکثر نیروهای دمکراتیک در منطقه سریع و روشن است؛ خارج از اراده مردم منطقه هیچ "نظم نوینی" برقرار

نخواهد شد. و این به معنای آن است که سرنوشته تعیین مضمون و چارچوب "نظام نوین" در درجه اول وابسته به اراده خود مردم است. اگر يك همه پرسی آزاد تحت نظارت سازمان ملل متحد و با تضمین مصونیت انسان ها در سراسر منطقه صورت گیرد، بدون کوچکترین تردیدی اکثریت قاطع توده های میلیونی در همه کشورها به طرد رژیم های استبدادی و استقرار حکومت های دمکراتیک منبست از اراده خلق رای خواهند داد.

بنابراین هرگامی در جهت برقراری "نظم نوین" در منطقه آنهم با دست حکام موجود مورد نفرت خلق ها آب گرهال کردن است. هم واشنگتن و هم لندن و هم پاریس که هنوز هم پس از پایان دوران "ماموریت شان" می خواهند نقش ژاندارم و قیم خلق های منطقه را ایفا کنند، نباید این واقعیت آزموده شده را بار دیگر بیازمایند. هرسه کشورنامبرده تجربیات تاریخی تلمنی در منطقه خلیج فارس دارند.

هم حکام خودکامه در منطقه و هم حامیان سابق آنان (اگر درصدد ادامه شیوه های مطرود گذشته باشند) باید برای همیشه این اصل را آویزه گوش کنند که خلق های منطقه به اندازه ای "بالغ" هستند که گره های کور جوامع خود را با دست های خود بکشایند.

ما - اپوزیسیون دمکراتیک رژیم "ولایت قبیله" چه باید بکنیم؟ چنین تصور می رود که دوران سمینارها به سر رسیده است. درباره مضلات ایران به اندازه کافی نوشته ایم و گفته ایم. اکنون وقت عملی فرارسیده است. همه ما، تقریباً بدون استثنا، متقدم و این نیز کاملاً صحیح است که يك دست صدا ندارد. نتیجه منطقی چیست؟ باید پیرامون شعار و یا شعارهایی متحد شویم که هدفش عبارت خواهد بود از استقرار حکومت دمکراتیک در ایران. بیانیته به بحث های بی سرانجام درباره ضرورت اتحاد نیروهای سیاسی پایان دهیم؛ همه ما به هدف اتحاد نیروها عمیقاً واقفیم. منظور تامین جبهه واحد با شعار و شعارهای کوتاه مدت و حفظ استقلال کامل نیروهای سیاسی شرکت کننده در جبهه است. اتحادعمل در يك برهه زمانی مشخص را نباید و نمی توان با اتحاد سازمانی مخلوط کرد. این دومی درباره احزاب و سازمان های دارای عقاید و در مواردی متناقض امری غیرقابل تصور است. کسانی که می خواهند بحث جدیدی در این مورد آغاز کنند، بدون شك خدمتی به تسریع امر حیاتی تامین صعل مشترک نیروها نخواهند کرد.

در عین حال ما نباید به قدرت امپریالیسم پریپا بدهیم. ایامی که واشنگتن و لندن می توانستند برای حفظ رژیم های استبدادی به سازش های پشت پرده توسل جویند، برای همیشه سپری شده است.

اگر این اصل صحیح هست، که صحیح هم هست، در این صورت نشستن در انتظار استقرار "نظم نوین" از جانب "پیروزشدگان" در جنگ، منطقه خلیج فارس هم جز آهن سرد کوبیدن نیست.

\*\*\*



شده اند، هیچگاه اجازه ندافتند تا برای دفاع از خود از وکیل مدافع استفاده کنند.

دیوان عالی قضایی هیچ کدام از احکام صادره در مورد این زندانیان را علیرغم قول ها و ادعاهای آیت الله مقتدائی باطل اعلام نکرده است.

گزارشات رسیده به سازمان عنوقین الملل همچنان از ادامه دستگیری مخالفان سیاسی حکایت می کند. صدها نفر در جسران تظاهرات علیه سیاست های دولت در سال ۱۹۹۰ دستگیر شده اند و گزارشات حاکی از آن است که تعداد زیادی از آنان همچنان در زندان به سر می برند.

همچنین در بلوچستان و کردستان که جنبش هایی در راه خودمختاری مبارزه می کنند با نیروهای دولتی برخورد کرده اند و براساس گزارشات رسیده صدها نفر دستگیر شده اند. گزارشات همچنین از شکنجه

واعدام طرفداران سازمان هایی مانند حزب دمکرات کردستان، کومله و جنبش خلق بلوچ حکایت می کند.

سرکوب طرفداران جنبش خلق بلوچ در بلوچستان ربا مبارزه علیه مواد مخدر مخلوط کرده اند تا تشخیص هویت دستگیرشدگان سیاسی و غیرسیاسی دشوار گردد. براساس گزارشات درهاتی تعدادی از خانواده های مهاجران سیاسی در ایران دستگیر و یا زیر فشار قرار گرفته اند تا از این طریق مهاجران سیاسی را وادار به بازگشت به ایران به کنند.

عدم وجود نظارت قضایی و یا هرگونه نظارت دیگری بر روند دستگیری ها سبب شده که زندانیان عملاً ناپدید گردند. هزاران نفر از خانواده های کسانی که در اعدام های جمعی سال ۱۹۸۸ به قتل رسیدند هیچ گاه به طور رسمی از سرنوشت فرزندان و یا اقوام خود مطلع نگردیده اند. هواداران سازمان هایی مانند سازمان مجاهدین خلق همچنان دستگیر و ناپدید می گردند بدون آنکه هیچ گونه محاکمه

## دستگیری مخالفان ...

افراد به شدت مضروب و زهر شکنجه های روانی قرار گرفته تا به همکاری با قدرت های خارجی و فعالیت های ضد انقلابی اعتراف کنند. حداقل ۱۶ نفر از آنها افراد مسن و دارای وضع بد مزاجی هستند.

تعداد تقریباً ۵۰ زندانی سیاسی زن از گروه های چپ موقتاً در ماه اوت ۱۹۹۰ از زندان آزاد شدند ولی اکثر قریب به اتفاق آنها پس از دو یا سه ماه به زندان بازگردانده شدند.

اکثر زنان از گروه های مخالف، حزب توده ایران و سازمان فدائیان خلق (اکثریت) هستند. زنان زندانی علیرغم سال ها شکنجه و آزار هیچ گاه به جرمی "اعتراف" نکرده اند. این زندانیان که سالیان طولانی بدون محاکمه زندانی بوده اند در دادگاه های صحرایی محاکمه و به زندان محکوم شده اند و دوران طولانی زندان پیش از محاکمه از مدت محکومیت آنها نکاسته است.

بسیاری از زندانیان زن به علت شکنجه های شدید دچار جراحات زیاد و از جمله شکستگی استخوان پا شده اند. اگرچه دوران محکومیت بسیاری از آنان پایان یافته است، مقامات دولتی از آزادی آنها تانگامی که از اعمال خود توبه نکرده اند خودداری می کنند.

گزارشات رسیده از حاکی از آن است که برخورد با زندانیان سیاسی از سازمان مجاهدین خلق شدیدتر از گروه های چپ است ...

براساس گزارشات رسیده رئیس دیوان عالی قضایی، آیت الله مقتدائی، به فرستاده ویژه سازمان ملل متحد به تهران، در اکتبر سال ۱۹۹۰، اعلام کرد:

"براساس قوانین کشور یک وکیل مدافع می بایستی در دادگاه حاضر بوده و از متهم دفاع کند و وکیل مدافع می بایستی برای دفاع از امکاناتی برخوردار باشد. در مواردی که متهم وکیل مدافع نداشته است، دیوان عالی کشور حکم دادگاه را باطل اعلام کرده است..."

سازمان عنوقین الملل حتی از یک نمونه که در آن زندانیان سیاسی حق داشته اند از وکیل مدافع استفاده کنند مطلع نیست.

زنان زندانی که از سال ۱۹۸۳ (۱۳۶۲) تاکنون در زندان به سر می برند، علیرغم اینکه تعدادی از آنها به زندان های طولی مدت محکوم

علنی برای آنها برگزار شود. از آنجائی که هیچ گونه اجازه ملاقاتی با دستگیرشدگان ممکن نیست، بسیاری دشوار است که معلوم شود آیا آنها زنده اند و یا کشته شده اند ...

اعدام ها در ابعاد وسیع همچنان ادامه دارد. سازمان عنوقین الملل در گزارش خود ۶۰۰ قتره اعدام در سال ۱۹۹۰ را آورده است. بسیاری از اعدام ها در چارچوب مبارزه دولت علیه مواد مخدر انجام گرفته است... اطلاعات جدی وجود دارد که در میان اعدام شدگان زندانیان سیاسی شناخته شده ای هم اعدام گردیده اند ...

سازمان عنوقین الملل از جامعه بین المللی می خواهد که به فشار خود بردولت ایران برای رعایت حقوق بشر همچنان ادامه دهد. این فشارها می بایستی تانگامی که شواهد قابل اثباتی پیرامون بهبود وضع حقوق بشر در ایران موجود نیست همچنان بدون وقفه ادامه یابد.

سازمان عنوقین الملل

۱۳ مارس ۱۹۹۱

ترجمه: گروه تحریریه بریتانیا

## تا نباشد چیزی ...

"نگذارم بین مردم و مسئولین فاصله ای ایجاد شود" نوشته بود "اگر بخشی از مسئولین، توجه به مسایل امتیازی را افزایش دهند و مجبور گردند که از خانه های وسیع و مدرن و مرکب های چند میلیونی استفاده کنند، و اگر حقوق های کلان دریافت دارند و از رفاهیات شخصی همچون استخر سرپوشیده و آسانسور اختصاصی بهره ببرند و یا هدایای گران قیمت، از دیگران بپذیرند یا اهدا کنند و اسوال دولتی را در مسایل قضی و خانوادگی به کار

در این اواخر مطبوعات مجاز روی ایجاد فاصله بین مردم و مسئولان، بسیار تکیه می کنند و می خواهند ثابت کنند که حکام جمهوری اسلامی "به لحاظ التزام به شرع مقدس اسلام، خود را موظف به رعایت مسئله ساده زهتی می دانند...". این سفسطه ای بیش نیست. همه می دانند که حکام "بزرگ و کوچک" در همان "گه و بارگاههای" به ارث رسیده از سابق زندگی می کنند. هر سال میلیاردها ریال فقط صرف حفظ به اصطلاح امتیاز این آقایان می شود. افزون بر این زندگی بی اندازه مرفه آنها زبانهزدام و خاص است.

اخیراً روزنامه "رسالت" درمقاله ای زیر عنوان

برند... نه تنها موجبات دلسردی مردم از مسئولین را فراهم می آورد، بلکه نظام ج.ا.و.ماحصل خون شهیدان را نیز شریه پذیر خواهند نمود..."

معلوم نیست نویسنده مقاله چرا از واژه هایی مانند "اگر" و "مجبورشدن" استفاده کرده است. اکثریت قاطع مسئولین جمهوری اسلامی در شرایطی زندگی می کنند که نویسنده تصویر کرده است. در غیر این صورت صرف نزول دهها مقاله و گوفزدها چه بوده است. رفاه طلبی از ویژگیهای آخوندی است. مردم ایران به این حقیقت واقفند. زندگی پیش از حد مرفه روحانیون حاکم در سر هر کوی و برزی برسر زبانهاست.

در جامعه است. مگر رفسنجانی و خامنه ای و پاراننش نمی دانند که خیلی از همسران جوان شهیدان در نتیجه فقر و مسکنت و برای نجات از خودفروشی به خودکشی متوسل می شوند؟ پاسخ زن جوان شهید بازگوی حقیقت زندگی دردناک صدها هزار زن بیوه ایرانی است. مگر نه این است که شخص آقای رفسنجانی راه نجات زنان بیوه شهیدان از فقر و گرسنگی را در تن داندشان به "ازدواج موقت" می بیند و این

تازپانه انتقاد ناسالم می بندد و از وی می خواهد تا به دامان باورهای اولیه اش بازگردد. او، می نویسد: "چرا افراد و جریان هایی که تا قبل از ساخت فیلم "دست فروش" شما را مورد طعن و سرزنش و گاه تحقیر قرار می دادند، امروز رفیق شفیق شما شده و به گونه ای مبالغه آمیز شما را ستایش می کنند؟" آیا طرح پرسش با این مضمون بوی پرونده سازی پلیسی نمی دهد؟

حال به بینیم خود کارگردان چگونه می اندیشد. او می نویسد: "روزنامه ای طی مطلبی در تابستان گذشته به پنهان نقد کتاب "نوبت عاشقی" که به تنهایی می توانست برای اینجانب یک

پس از مدت کوتاهی که روزنه امیدی برای فعالیت بسیار محدود و ناقص هنر و هنرمند، گشوده شده بود و در نتیجه چند فیلم و نمایشنامه روی پرده سینما و صحنه تئاتر ظاهر شدند و انتشار برخی نقدهای هنری و تحلیل های جالب ممکن شد، پورش سازمان یافته حزب الهی های "روشنفکر" و آخوندهای بنیادگرا به هرآنچه هنر و هنرمند حقیقی نام دارد شروع کردند.

تاخت و تازی پروای روزنامه های رسمی و نیمه رسمی به کارگردانان و منتقدان و نویسندگان، چنان گستره ای به خود گرفته که نمی توان آن را جز ترور فکری و نظری آشکار تمییز و تفسیر کرد. برای روشن کردن وسعت هنرستیزی در جامعه، ما به نمونه هایی از آنچه در مطبوعات مجاز جمهوری اسلامی انعکاس یافته رجوع می کنیم.

از ماهها پیش جنگ روانی شدیدی علیه آقای محسن مخملباف، کارگردان سرشناس آغاز شده است. چرا؟ بدون شك، علت را باید در محصول کار وی طی ۱۲ سال گذشته جستجو کرد. می گویند و می نویسند که آقای مخملباف، دورانی به عنوان یک حزب الهی معتقد، به حقانیت پاره ای ارزش های مذهبی باور داشت و کوشید تا آنها را به روی پرده سینما بیاورد. این واقعیتی است. فیلم های عمیقاً مذهبی "حصار در حصار"، "استاذ"، "توبه نوح"، "دوچشم بی سو" و "پاکوت" که همه "بوی" مطلق گرای و بنیادگرایی می دادند و به موقع خود مورد انتقاد کوبنده قرار گرفتند، گویای این واقعیت است.

البته در نقد این فیلم ها، زیاده روی هایی هم صورت گرفته است. منظور ما، نادیده گرفتن و یا عدم احترام لازم به آزاداندیشی و بیان است. هم آقای مخملباف حق داشت اعتقاد و باور خود را در شکل فیلم بیان کند و هم منتقدانش حق داشتند فیلم های وی را از لحاظ هنری، منطقی و محتوا، تکنیک و غیره به نقد بکشند. در این محدوده تغییر نظر و عقیده کارگردان و نویسندگان امر بسیار عادی و حتی منطقی است و نمی تواند و نباید بهانه ای برای وارد آوردن اتهامات سیاسی به قصد سرکوب آنها باشد. اما، مبلغان مزدبگیر رژیم "ولایت فقیه"، "بریدن از گذشته" و "یا قطع پیوند با حزب الله" را به مثابه گناه کبیره قابل مجازات معرفی می کنند. شعار این آقایان چنین است: هرکه با ما نیست، دشمن ماست و باید کوبیدش!

پس از ساخته شدن فیلم هایی نظیر "دست فروش"، "عزوسی خوبان"، "نوبت عاشقی" و "شب های زاینده رود" توسط آقای مخملباف که مضمونشان در تناقض آشکار با کارهای گذشته اش بود و به حق در جشنواره های فیلم مورد ستایش قرار گرفتند، پورش به کارگردان و به هنر و هنرمند و دگرداننده در مجموع، شدت یافت.

فردی به نام آقای نصرآبادی در روزنامه "کیهان"، انتقاد از فیلم های مذهبی مخملباف در گذشته و تمجید از فیلم های جدید وی را از گناهان کبیره می شمارد و کارگردان را به

## هنرستیزی شدت می یابد

راه را به آنها توصیه می کند؟ مگر قهاری قم اعلام نکردند مدت "ازدواج موقت" از یک ساعت و یک روز تا یک هفته و یک ماه می تواند باشد؟ اگر زن شهیدی برای نجات کودکان صغیرش از گرسنگی و بیماری و مرگ، طی یک ماه پنج بار "ازدواج موقت" کند، حق ندارد در پاسخ پرستار بگوید: "کدام یکی از شوهرهایم؟"

نه آقایان! متهم، کارگردانان و منتقدان و نویسندگان نیستند، جنایتکار اصلی رژیم "ولایت فقیه" است و مردم به حق آن را طرد می کنند. وقتی نویسنده ای می نویسد: "در جمهوری اسلامی به دلیل حاکمیت اسلام قهاری، سینمای سیاست زده بسیار متشرع است و از ظواهر اسلام هرچه بخواهد دارد" چرا باید مورد اعتراض واقع گردد؟

علی اکبر کساییان نامی، یکی از نشریات ماهانه را که در ارتباط با نهمین جشنواره فیلم، به بررسی نقش زن در سینمای ایران در سال های بعد از انقلاب پرداخته، متهم به ارائه "تصویرهای مبتذل و عروسکی زنان" می سازد. اما، در واقع در ماهنامه پیرامون موضع زن در سینمای ایران گفته می شود: "انقلاب، حکایت زن در سینمای ایران را دگرگون کرد. چنانکه سرنوشت هنر هفتم را. در یکی دوسال نخست کسی نمی دانست چه باید بسازد و زن را چگونه نمایش دهد، کارها متوقف ماندند. یکی دو تا فیلم تیری در تاریکی رها کردند..."

به نظر آقای کساییان، "الان هم بعد از ۱۲ سال که از انقلاب می گذرد چند فیلم در جشنواره امسال به صورت همان تیرها در تاریکی رها شد". وی این به اصطلاح "تیرها" را "ابتدال فرهنگی" و "بی پرواهیهایی" می شمارد که دورانش "خیلی وقت است سپری شده و مشتاقان چنین ابتدال فرهنگی" را "نقره داغ" کرده است...

اینها، زمینه سازی نوبتی پورش همه جانبه به هنر و هنرمند و بطور کلی به هرگونه آزاداندیشی است. تصادفی نیست که جتی، امام جمعه موقت قم، یکی از خطبه هایش را به این موضوع اختصاص داد و گفت: "حرکت خزنده ای که به نام هنر در بعضی جشنواره های مبتذل و مجلات... به راه افتاده خطری جدی

پرونده تصور سیاسی درست کند... در نهایت خواسته است به خاطر دنیا و آخرت به دامان اسلام بازگردد". وی سپس می افزاید: "لازم به توضیح می دانم که من هیچگاه از دامان باورهایی که داشته ام بیرون نرفته ام تا بدان بازگردم. تنها می پندارم از دامان دسته بندی ها و فرقه بازی ها و طبقه بندی های قابل قبول ایشان... بیرون مانده ام و همه جنجال ها برای آن است که من به دامان این دسته و آن بازی ها گرفتار آم..."

مخملباف به آثار گذشته اش با نظر انتقادی می نگرد و می گوید: "تکارنده خود را از بیماری فرهنگی مطلق گرای میرا نمی دانم که سخت بدان مترف است. آثار و گفتار پیشین من از این مطلق گرای ها آسیب فراوان دیده است. و یا، "از اکثر نوشته ها و فیلم هایم دخورم. ماهه عذاب روح منند. چه خوب بود اگر می شد فراموش شان کرد... بازخوانی و بازبینی آنها دیگر فاجعه است. خودم را می بینم تحت و عورا چه شرمساری غریبی..."

مبلغان رژیم "ولایت فقیه" این گفته ها را توهین به "انقلاب اسلامی" می دانند. آنها حتی حق انتقاد از خود را از انسان ها سلب می کنند، البته اگر مضمون آن افشاگر ماهیت رژیم باشد. به همین علت آنها فیلم های جدید کارگردان را که دارای مضامین مترقی هستند و حقایق را بازگو می کنند، "مشحون از مضامین منفی و ضد آرمانی و ضد مردمی" معرفی می کنند و وی را به "تحقیر شهید، جانباغ و همسر شهید و مادر شهید" متهم می سازند که هر یک از آنها می تواند "سندی" برای پرونده "مفسد فی الارض" باشد.

کدام یک از صحنه های فیلم آقایان را برآشفته ساخته است؟ روز ۲۱ بهمن، "در سینمای شهر فرنگ" فیلم "شب های زاینده رود" به تماشا گذارده شده بود. وقتی فیلم همسر جوان شهیدی را نشان داد که دست به خودکشی زده است و پرستار از او پرسید: "خاتم! شوهرت کجاست؟" او در جواب گفت: "کدام یکی از شوهرهایم؟" اعدا می خندیدند.

چرا مبلغان رژیم از این ماجرا خشمگین اند. این صحنه بازتاب واقعیت موجود

## دروازه هارا ...

مفسران خارجی در بررسی و تحلیل اقدام دولت رفسنجانی دایره‌ی اجازه ورود سدهاتن ارتشکدازان ویژه ارتش آلمان فدرال و نیز ملیکوپترها و هواپیماهای نظامی آن کشور به ایران و افزون بر این اجازه ورود هواپیماهای باربر نظامی "شیطان بزرگ" پس از سالیان دراز به فرودگاههای ایران را به مثابه یک حادثه فوق العاده ای ارزیابی می کنند و حق با آنهاست.

درواقع برای نخستین بار در تاریخ ارتش بعد از جنگ آلمان، بخشی از نیروهای نظامی زنده آن کشور در خارج از مرزهای کشورهای عضو پیمان "ناتو" مستقر می شوند. چه عواملی رژیم را به گشودن "دروازه ها" به روی نظامیان و تکنیک نظامی (در حال حاضر سلاح های دستی و هواپیماها و ملیکوپترهای نظامی) آلمان و آمریکا سوق داده است؟ مگر چند هفته پیش نبود که از خامنه ای و رفسنجانی گرفته تا ولایتی و دیگر کارمندان وزارت امور خارجه، تمرکز نیروهای نظامی ایالات متحده آمریکا و یارانش را در منطقه، تهدید استقلال جمهوری اسلامی ایران می دانستند؟ چگونه است که امروز ناکهان رئیس جمهور رژیم بدون اجازه مجلس شورای اسلامی و بدون اطلاع امت همیشه در صحنه حاضر، نیروی نظامی آلمان را در خاک ایران جای می دهد. می توان گفت هدف تفنگدازان و چترپازان آلمانی هومانیتی، یعنی کمک به فراریان کرد عراقی است. اما، مردم ایران به درستی در کوچه و بازار از هم می پرسند: آیا برپا کردن چادر و تقسیم مواد غذایی میان فراریان کرد نیاز به ورود ارتش آلمان به ایران دارد و آیا همین کار را ایرانیان و یا حداقل غیرنظامیان آلمانی نمی توانستند انجام دهند؟ به چه علت پس از آوریل ۱۹۸۰ میلادی (زمانی که فردستادگان ریکان با هواپیماهای ویژه ای در فرودگاه مهرآباد به زمین نشستند و این حادثه به "ایران گیت" معروف شد) هواپیماهای نظامی آمریکا بدون اطلاع مردم وارد ایران شده اند؟

به نوشته مطبوعات خارجی، هم مذاکره با بن و هم گفتگو با واشنگتن از طریق سفارت سوئیس از مدتها پیش پشت سرمردم ایران آغاز شده بود. رفسنجانی

برای جلب پشتیبانی دولت های غربی حاضر به هرگونه عقب نشینی و دادن امتیاز تا مرز استقرار نظامیان آلمان فدرال در محدوده باختران گردید. برخلاف ادعای دولت رفسنجانی، جمهوری اسلامی در جنگ خلیج فارس آشکارا از صدام حسین جانبداری کرد. و چنانکه می دانیم این سیاست در سطح بالا ادامه داشت و منجر به قرارداد سری نگهداری هواپیماهای جنگنده و مسافری عراق در ایران شد.

شکست فوری ارتش عراق برای دولت رفسنجانی غیرمنتظره بود و نیاز به "ترمیم" عاجل سیاست نزدیکی به عراق را داشت. در این مورد دو عامل موثر بود: تصور باطل سقوط حتمی و فوری رژیم صدام و تلاش برای تصرف قدرت از جانب دست نشاندهگان عراقی. رژیم جمهوری اسلامی به سرپرستی حکیم از سولتی و نیاز به انصارها و بانک های غربی برای برون رفت از بحران عمیق اقتصادی، از سوی دیگر.

اعزام بیش از ۱۰۰۰ پاسدار برای کمک به گروههای شیمه طرفدار رژیم "ولایت قتیبه" به کریلا و نجف و بسره تلاشی مذبحخانه در جهت صدور انقلاب اسلامی به کشور همسایه بود. این اقدام رژیم باردیگر کوفته بینی سردمداران رژیم را در درک رویدادهای سیاسی در عرصه بین المللی نشان داد. آنها نتوانستند واقعیت عیان مخالفت واشنگتن و لندن و پاریس و بن را با استقرار حکومت بنیادگرای دومی در منطقه درک کنند. واشنگتن پس از یک تزلزل کوتاه مدت اولیه، چنانکه انتظار می رفت، حفظ رژیم صدام حسین را به استمرار سلطه بنیادگرایان اسلامی عراقی هدایت شده از تهران ترجیح داد.

گشودن دروازه های ایران به روی نیروهای نظامی ویژه آلمان فدرال یعنی عنصر دیگر سیاست "جدید" رژیم برای جلب حمایت غرب، عملاً نافی استقلال کشور و اقدامی بسیار خطرناک است که می تواند دارای بی آمدهای سیاسی ناهنجار برای ایران باشد. این موضوع هم اکنون در محافل سیاسی تهران مورد بحث است. برخی به درستی معتقدند که عملیات کمک رسانی به فراریان کرد عراقی می توانست توسط غیرنظامیان انجام گیرد و نیازی به اجازه ورود سربازان و افسران و هواپیماهای نظامی ناتو به ایران نبود. این اقدام دولت رفسنجانی تاکی

## گردستان

حلبچه

ای هیروشیمای کردستان

ای زخمی بر قلب خلق های

ترکیه، عراق و ایران

من به خاطر کودکان تو

زانو زدم

به خاکت اقدام.

کردستان،

ای گل پژمرده در صحرا

آواره همیشگی

سرگردان در کوهها

که عروس جوانت تیر سیاهپوش است

و نامت لقمه بخشی است در گلوی مادران پیر

هم اکنون بچ ما

به جای گاوآهن

زمینت را شخم می زنند

بی آنکه بذری داشته باشی

بی آنکه دیگر اشکی داشته باشی.

زنده بمان

گردستان!

که نامت خنجر است

در قلب دشمنان.

م. مهرگان

ادامه خواهد داشت و آنها به گشودن هرچه بیشتر دروازه های کشور به روی خارجیان منجر نخواهد شد؟ می گویند رژیم در صدد "وارد کردن" هزاران کارشناس و حتی کارگر ماهر از کشورهای غربی به ایران است. آیا در میان این "کارشناسان" مانند سابق کارشناس نظامی غربی وجود نخواهد داشت؟ تاجیح مذاکرات پنهانی دولت رفسنجانی با امپریالیسم آمریکا در ژنو، ترکیه و هلند، دلیل بارز زدو بندهای پشت پرده رژیم است. مردم ایران مخالف شمهده بازی های سیاسی بوده و هستند.

بطور جدی مقابله کنند. معلوم نیست، آقایانی که این همه از برتری ایدئولوژی "ولایت قتیبه" دم می زنند و آن را پیکانه ایدئولوژی فراگیر در جهان می دانند، به چه علت از چند فیلم و نوشته این چنین هراس دارند و چرا حاضر نیستند امکان دهند تا به قول خود آنان حق و باطل در عرصه مبارزه شمهده ای و قلمی و... تمیز داده شوند؟

داشت که از اسلام، از جبهه، از انقلاب و ولایت قتیبه و روحانیت دفاع کنند. در اینجا حق با آقای جنتی است. هنرمند ونویسنده ای که تن به خفت دفاع از "ولایت قتیبه"، یعنی دیکتاتوری مذهبی قرون وسطایی بدهد، هنرمند ونویسنده به حساب نمی آید.

جنتی در خطبه نماز جمعه خود از "همه هنرمندان" خواست که "با این گونه حرکت ها

برای جمهوری اسلامی و هنرمندان متعهد و انقلابی است."

جنتی هنرمندان را متهم کرد که گویا خانواده شهدا و بسیج و سپاه را تحقیر می کنند و "تحت عنوان اراده بهترین تکنیک و کسب موفقیت در صحنه های بین المللی" قصد دارند "به انقلاب ضربه" بزنند. امام جمعه موقت قم برآشفته می گوید: "از اینها نمی شود انتظار

## راجر کوپر: مجبورم کردند بر صفحه تلویزیون ظاهر شوم

راجر کوپر که جمهوری اسلامی وی را به عنوان "جاسوس" انگلیسی سالها در زندان نگاهداشته بود و پس از "سیاست جدید" رفسنجانی دایر بر نزدیکی به هرب از زندان آزاد و روانه انگلستان شد، اینک سکوت را شکسته و مساهلی را مطرح می کند که حجاب از چهره روحانیون حاکم می درد.

او می نویسد: "برای آزادی از زندان وارد "معامله" با مسئولان جمهوری اسلامی شده است. به گفته وی فشارهای مداوم روحی و انزوا در زندان مجبورش کرده تا به آنچه می گویند اعتراف کند. راجر کوپر، شوهای تلویزیونی و مکانیسم صلکورد آن را فاش می سازد. او می گوید: "متن اعترافات تلویزیونی مرا نوشتند و به دست دادند. و پس از شش ماه بررسی و فکر به ماموران زندان گفتم حاضرم هرچه را می خواهید بگویم، به شرط آن که م را بی سروصدا آزاد کنید." و می افزاید "مجبورم کردند بر صفحه تلویزیون ظاهر شوم و مطالبی را نوشتند و به دست دادند که طوطی وار به عنوان اعترافاتم بخوانم". گرچه قرار بود پس از "اعتراف" او را از زندان آزاد کنند، با وجود این حکام شرع این اعتراف ها را بهانه ای برای صدور حکم اعدام قرار داد. هر چند که این حکم بعدها به ده سال زندان تخفیف داده شد.

راجر کوپر می نویسد، برایش دو جلسه "محاکمه" برخلاف موازین حقوقی و قانون اساسی ج.ا. تشکیل دادند. باوجود اینکه وی در "دادگاه شرع" اعترافات خود را تکذیب کرده بود، هیچ گونه ترتیب اثری به اظهاراتش داده نشد و می گوید، دادگاه هیچگاه "مدارک سری مهمی" بر علیه وی ارائه نکرد. در این زمینه ری شهری وزیر اطلاعات وقت در تلویزیون گفته بود: "مدارکی در دست داریم که نشان می دهد راجر کوپر در دوران جنگ دوم به عنوان جاسوس انگلستان علیه روس ها فعالیت می کرده است." راجر کوپر در رد این گفته سرجاسوس سابق رژیم می نویسد، در آن ایام کودک ۸ ساله ای پیش نبوده است.

ما بدون اینکه وارد در بحث پیرامون نوشته ها و گفته های راجر کوپر شویم از ماهی رفسنجانی و یارانش می پرسیم: آیا بازهم ماهیت شوهای تلویزیونی را به مثابه یک شیوه ناپسند "اعتراف گیری" از "تتمشان" انکار خواهید کرد؟

خاطر نشان می سازیم که آقای راجر کوپر از رفسنجانی بسیار راضی است و می گوید: "آزادی ام را مدیون گروه رفسنجانی هستم و آنها بودند که وسایل رهایی مرا از مدتی پیش فراهم کرده بودند." اگر فردا سیروودادها در سستی باشد که مخالفان رفسنجانی بر سرگزار آیند و از شیوه سویی تلویزیونی علیه وی استفاده کنند، وی چه پاسخی برای توجیه تلاش آزادی راجر کوپر خواهد داشت؟ فراموش نکنیم که هنوز هزاران زندانی سیاسی دگراندیش ایرانی در فراموشخانه های رژیم با مرگ دست به گریبانند.

## خودکشی به خاطر فقر

یکی از مهمترین مسائلی که بمد از انقلاب به وفور به چشم می خورد، آمار بالای بیماران روانی و کسانی که به دکترهای صصی مراجعه می کنند و همچنین آمار بالای سکت های قلبی به سبب مشکلات عدیده اجتماعی و مالی و آمار بالای خودکشی در بین اقشار مختلف مردم است.

اخیرا یکی از کارمندان اداره بازرگانی شهرستان سبزوار اقدام به خودکشی کرد. وی که آقای طالب نژاد نام دارد در نامه ای که از خود به جای گذارده بود، علت خودکشی را فقر مالی و عدم واگذاری جایگاه استخدامی ذکر کرده بود. این درحالی است که عوامل رژیم پول های کلانی را صرف تفریحات و خوش گذرانی های خود می کنند.

کوپین ها در دست مردم پودر می شوند ولی از پودر ...

پس از چند سالی که از قبول قطعنامه توسط رژیم جمهوری اسلامی می گذرد، متأسفانه به دلیل سوء مدیریت هنوز ارزاق عمومی به صورت کوپین در اختیار مردم قرار می گیرد آن هم با وضعیت بسیار نامناسب. بطور مثال با اینکه کوپین پودر لباسشویی مدتهاست پخش شده است، ولی مردم با وجود در دست داشتن کوپین مربوطه وقتی به مراکز پخش پودر لباسشویی مراجعه می نمایند، با جواب منفی مواجه می شوند. این در حالی است که پودر لباسشویی به قیمت آزاد به صورت فراوان در تمامی مغازه ها به چشم می خورد.

## مسبب گرانی کیست؟

با وجودی که رژیم تلاش دارد فقط بازاریان و محترکان را عامل گرانی در جامعه معرفی کند، خود نیز به همراه آنان اقدام به گران کردن برخی از کالاهایی کرده که در دست خود دولت می باشد. به عنوان مثال بهای انشعاب گاز و آب و برق به شکل بی سابقه ای افزایش یافته است و اخیرا نیز حق امتیاز تلفن به یک میلیون ریال رسیده است. که این خود باعث افزایش نرخ تلفن در بازار آزاد تا مبلغ ۳/۵ میلیون ریال گردیده است.

## دهن کجی به کارگران

علاالدین محلاتی یکی از عوامل رژیم که در محیط کارگری ایجاد رعب و وحشت می کرد، اخیرا در نتیجه اعتراض شدید کارگران از اداره کار خراسان کنار زده شده بود، گویا به بهانه "کارمند شایسته" به یک مسافرت تشویقی به آلمان غربی اعزام شده است.

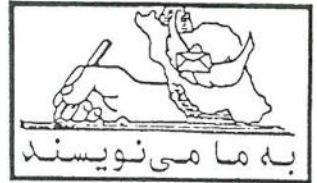
## چه بخواهند، چه نخواهند مراسم اجرا می شود

ایام عید خیلی سخت نگذشت. به خاطر ماه رمضان. به مردم خیلی آوانس داده بودند. کاری هم به کسی به خاطر روزه خواری نداشتند. مثلا در فیراز واستهان که تمام رستوران ها بازبود فقط پرده کشیده بودند. سیزده بدر هم مردم به خارج از شهر رفتند و مامورین خیلی همکاری می کردند. در چهارشنبه سوری بعضی جاها بر خوردهایی پیش آمد که بین مردم و مامورین سیاه و کمیته بود. یعنی با لباس پاسداری ویا کارت و... که این خیلی بهتر بود تا مثل سال گذشته که یک عده "بی نام و نشان" به مردم حمله می کردند. در ساختمان گلستان شهرک غرب ماموران کمیته چند بار به جوانان تذکر دادند و چون آنها اعتراضی نکردند چند نفر از پسرهای جوان را برای چند ساعت با خود بردند ولی با زن و بچه ها کاری نداشتند. جالب اینکه سنت های چهارشنبه سوری هم عوض شده. متأسفانه نه آتش چهارشنبه سوری در کار بود و نه نشنفته، نه قاشق زنی، بلکه همه اش نارنجک و مواد منفجره خطرناک، رقص و پایکوبی در کار بود. یعنی در ساختمان ها و محلات مختلف مردم نوار رقص می گذاشتند و می رقصیدند.

درهرسورت عید نوروز چه بخوامی چه نخوامی از راه می رسد و مراسم اجرا می شود. مثلا مردم حتما باید سبزی پلو با ماهی شان را بخورند. ولی متأسفانه افرادی هم پیدا می شوند که فقط به جیب خودشان فکر می کنند. نه به مردم! و نه به هیچ چیز دیگری. مثلا برای ماهی سب عید مقدار زیادی ماهی آرژانتینی وارد کردند و به تعاونی ها و سوپرمارکت ها و مغازه ها دادند. آنها هم بین مردم توزیع کردند. بعدا اعلام شد که ماهی ها انکل دارند. مردم نخورند و بیایوند پس بدهند و پولشان را پس بگیرند. یعنی بمد از سب عید که همه خورده بودند! خلاصه سروصدائی بلند شد اعتراض درروزنامه ها و حرف های مردم بود که رفسنجانی اعلام کرد که یک نفر اشتباهی کرده! دیگر حرفش را ننیزد. اصلا دیگر نمی خواهیم راجع به این موضوع حرفی زده شود. قضیه تمام شده. حال حساب کنید سود این مسئله را!

## افزایش قیمت بلیط هواپیما

قیمت بلیط ها کلا ۴۰ درصد تخفیف داده شده است. و برای کارمندانی که زهر ۲۵ روز مسافرت می کنند ۲۰ درصد دیگر تخفیف داده شده. یعنی چیزی حدود ۶۰ هزار تومان شده که البته بین سازمان هواپیمائی کشور و سازمان برنامه اختلاف است. ولی چیزی که صمل می شود برای کارمندان همان ۴۰ در صد است. مردم می گفتند که عده ای رفته اند فیشه های ایران ایر "هما" واقع در خیابان ویلا را شکسته اند.



## اگر من گارباچف ...

اصلاح فده در غرب، انسان را به فکر وامی دارد). کسانی هم هستند که همه گفته هایم را رد می کنند و می گویند "در چنین صورتی چرا ما به لحاظ سطح زندگی، در رفته تکنیک علم، بسیاری از دیگر امور نسبت به غرب عقب مانده ایم؟".

تا آوریل سال ۱۹۸۵ عقب ماندگی ما یا کاملاً نمی می شد، و یا به عنوان ملول خسارات عظیم وارد از جنگ کبیرمیینی و یا بارسنکین تسلیحات که طی چهاردهه "جنگ سرد" بر ما تحمیل شده بود، مصرفی می شد. من این گونه توضیحات را به کار نمی برم. زیرا تانکهای که نارسانای های ما تنها نتیجه صل نیروهای خارجی سرفی شود، نمی توان تغییراتی صورت داد.

امروز ما معتدیم، چنانچه به همین شکلی که تاکنون کارها را انجام می دادیم، پیش برویم بر مشکلات مان فائق نخواهیم آمد. ولی، چنین نقطه نظری تا بدینجا انحراف آمیز به پیش رفت که به حکومیت انقلاب در تمام اصالش انجامید.

آری، این حقیقتی است که ثروتمندترین نواحی کشاورزی و پیشرفته ترین نواحی سنتی کشور ما در هنگام جنگ ویران شدند و ما میلیونها نفر انسان را از دست دادیم، میلیونها انسانی که اکثریت آنها در اوج شکستگی بودند و بدترین بخش نیروی کار کشورمان را تشکیل می دادند.

این نیز درست است که مخالفان ما در "جنگ سرد"، مسابقه تسلیحاتی را هنگامی شروع کردند که کشورما در وضعی نبود که جنگ را آغاز کند. ما هنوز بپا ای و موشک های حامل آن را بوجود نیاورده بودیم. نیروی دریایی ما نابود شده بود. نیروی هوایی ما تقریباً از هواپیماهایی تشکیل می شد که برای پشتیبانی پیاده نظام به کار می رفت. عملاً ما فاقد هواپیماهای بپ افکن دورپرواز و نیز فاقد وسایل لازم برای سوخت رسانی در هنگام پرواز بودیم. ولی وقتی که کشورهایی که به چشم دشمن به ما نگاه می کردند در تمام این رشته ها پیش رفتند ما می بایستی چه می کردیم؟ ما ناگزیر بودیم سعی کنیم

که وضع برابر را بوجود آوریم، هرچند که امکانات صنعتی ما بطور غیرقابل مقایسه ای کمتر از آنها بود. این امر، پیشرفت ما را در تمام رشته ها متوقف کرد و موجب تقویت مرکزگرایی و بوروکراسی شد.

مردم صحبت از پیشرفت های حاصله توسط آلمان و ژاپن می کنند. اما، این کشورها به عنوان کشورهای مغلوب در جنگ جهانی دوم حق نداشتند ارتش های بزرگ ماسار را سازمان دهند، سلاح های هسته ای و موشک تولید کنند. در نتیجه آنها منابع مادی و علمی و نیروی بالقوه فنی خود را در این راه هزینه نمی کنند. آنها طی چندین سال از سرمایه گذاری فنی ترین کشورها سود بردند.

این امر، اشتباهات و نارسانای های ما را توجیه نمی کند. اینک جهان از بالا وضع اقتصاد و بسیاری چیزهای دیگر در کشور ما نظاره می کند. ولی، ۲۰ سال پیش تمام جهان به دیده تحسین به ما می نگریدند. اسپونیک، گسارین... همه می فهمیدند که اگر کشور ما، کشوری عقب مانده با دهتanan قیر و عقب مانده قبل از انقلاب می بود، هرگز نمی توانستیم قبل از کشورهای پیشرفته غرب به این نتایج دست یابیم.

همه می فهمیدند که پرواز به فضا و دیگر دستاوردها نمی توانست تنها نتیجه کوشش های گروه های کوچکی باشد. جهان ظاهراً به چشم کشوری به ما نگاه می کرد که بهترین سیستم آموزش و پرورش را داراست و چنین استنباط شد که موفقیت های فضاپیما - گسارچه امروز عجیب می نماید- نتیجه وجود اقتصاد کارایی است.

چرا از آن هنگام همه چیز بد و بدتر شد؟ رکود. اگر پیشرفت را میسر ارزیابی قرار بدهیم تراژدی تاریخ ما تنها ترور استالینی و تنها جنگ نبود. زیرا ما با وجودی که برخلاف کشورهای مخالف مان در دوران جنگ، کمک خارجی دریافت نکردیم، با سرعتی شگفت آور کشور خود را بازسازی کردیم.

تراژدی بدتر اینکه، نیکتا خروشچف، ۲۵ سال پیش برکنار شد. و پروسه تغییراتی که آغاز شده بود، متوقف گردید. این پروسه با وجود اشتباهات خروشچف - که بی تردید وی مرتکب اشتباهاتی شد

- به ما اجازه می داد که تاکنون مشکلاتی را که در مقابل مان قرار دارند از سر راه برداریم. و حرکت به جلو را تامين کنیم.

از سال ۱۹۱۷ تاکنون ما گام های بزرگی به پیش برداشته ایم. اگر تمام جبهات زندگی و وضعیت همه انتشار و امالی را بررسی نمایم به این نتیجه خواهیم رسید، کشور دیگری که توانسته باشد چنین موفقیت هایی نسبت به وضع گذشته خود به دست آورده باشد، وجود ندارد. بریزه با توجه به اینکه ما به تنهایی در بین تمامی کشورهای جهان به استثنای ۵ سال اخیر با خصوصی قطع نقدنی فستاد ساله مواجه بودیم.

اینک در مورد خطر نظامی از خارج، ما در بهترین وضع نسبت به تمامی دوران تاریخ خود بسر می بریم. و آنچه مربوط به مشارکت همه شهروندان کشور در جریان جستجوی راه حل هاست، وضع بهتر از هر وقت دیگری است. ولی، یکی از موانع حقیقت وضع وخیم ملی در اتحاد شوروی است. مسئله دوم، وضع اقتصادی است که برای اولین بار در کشور ما به هنگام صلح با رکود روپرو فده است. برای کشورهای سرمایه داری این امری است هادی. اما، از آنجا که این امر برای ما تازگی دارد و از آنجا که فکر می کردیم به چنین نوعی از رکود برای همیشه پایان داده ایم وضع بسیار دشوار روحی و سیاسی بوجود آمده است. این مسائل را بایستی حل کرد ولی، نتیجه گیری که برپایه تجربه هفتاد و سه ساله اخیر می کنم عبارت از آن است که اصول بشردوستانه سوسیالیسم و نیز دسکراسی که ما اینک بوجود می آوریم بملایم بهبود قابل توجه وضع بین المللی، این امید را بوجود می آورد که اگر ما نسبت به یکدیگر با فرهنگ رفتار کنیم مجدداً می توانیم برای همه جهانیان نمونه باشیم.

اگر من گارباچف بودم این چیزها را می گفتم.

ویلیام. ام. ماندل

۲۳۲ لیک دراپ

برکلی، کالیفرنیا

روزنامه "پراودا"

شماره ۷۵ سال ۱۹۹۱

## باز هم جنایت ...

سران مائیا ترس دارند، با وجود این، همه می دانند که چنین افرادی در هرم حاکمیت جمهوری اسلامی قرار دارند. فانی، ملت شیوع مواد مخدر در کشور برآمده از سیاست ضد خلقی رژیم است. مبارزه با خرده فروشان مواد مخدر و مصرف کنندگان آنها که در مجموع خود مملول سیاست رژیم پشمار می رود، نمی تواند ثمربخش باشد. تازمانی که عامل، یعنی خود رژیم برکنار نشده این بیماری فراگیر جوانان ما را به ورطه مرگ سوق خواهد داد. اعدام روحانیون عضو گروه "رجعتیون" در قم، یکی دیگر از جنایات نابخشودنی حکام جمهوری اسلامی در روزهای اخیر است. محمد پردی، رئیس قوه قضائیه در یک گفتگوی مطبوعاتی، رادیو وتلویزیونی خبر این اعدام را به اطلاع عموم رساند. افراد اعدام شده چه کسانی بودند، کی و در کجا دستگیر و محاکمه شده اند؟

در رژیم "ولایت فقیه" به این گونه پرسش ما پاسخی داده نمی شود. به گفته رئیس قوه قضائیه رژیم، اعضای گروه در "دادگاه ویژه شرح" محاکمه و به اعدام محکوم شدند و خانم ای رهبر رژیم هم بلافاصله زیر حکم اعدام را امضا کرد و حکم صادره به مورد اجرا گذارده شد. بار دیگر ماشین انسان کشی رژیم به حرکت درآمد و به اصطلاح قوه قضائیه بدون مراعات ابتدایی ترین موازین و قوانین جاری در شرایط دولت های حقوقی عده دیگری از هم قطاران خود را قربانی حفظ حاکمیت خود کردند. گناه این گروه که تاکنون برای اکثریت مردم ایران نافسان بوده، چیست؟ می گویند آنها افکار مذهبی "انحرافی" داشتند. ما، بدون اینکه وارد در ماهیت اعتقادات آنها شویم می پرسیم: آیا هر انسان آزاد، حق انتخاب این یا آن اعتقاد مذهبی را ندارد؟ چرا همه اعتقادات مذهبی منافی با اصل "ولایت فقیه" را انحرافی می نامند؟ تصادفاً گروههای مذهبی زیادی در ایران هستند که پذیرش اصل "ولایت فقیه" را انحراف از

مذهب شیعه و دین اسلام می دانند. آیا آنها هم باید با سران رژیم مقابله به مثل کنند؟ رژیم از سویی در آلمان و آمریکا... در تماس با مهاجران سیاسی می کوشد آنها را تشویق به بازگشت به ایران کند و مدعی تغییر شرایط در کشور و وجود آزادی و آزاداندیشی در جامعه است، از سوی دیگر روحانیون دگراندیش را به اتهام نظرات انحرافی و مبارزان بلوچ را به نام "قاچاقچی گروه" - گروه می کشد.

نه، آنگاه با انسان های آزاداندیش فریب وعده های آخوندی را نخواهند خورد. و این نیز مسلم است که با کشتار انسانها نمی توان پای بست بنای درحال ویرانی رژیم خودکامه را برای مدت طولانی از فروپاشی نجات داد.

جامعه به دسکراسی مانند هوا برای تنفس نیازمند است. یکنانه راه نجات ایران از پرتگاه هولناک کنونی، در طرد کامل و بدون چون و چرای رژیم "ولایت فقیه" و استقرار یک حکومت دموکراتیک منبث از خلق است.

## " اگر من گارباچف بودم ... "

ما این نامه را از کالیفرنیا دریافت کرده ایم. ظاهراً یک برنامه رادیویی در متن آن قرار گرفته است. در نامه مقاله "اگر من گارباچف بودم..." چاپ شده است. در بالای عنوان مقاله با دست نوشته شده است، "من با سابقه ترین شوروی فناس هستم و از سال ۱۹۴۰ این کاره بوده ام. اولین کتاب من در سال ۱۹۴۹ به چاپ رسید. در آن موقع کارمند علمی دانشکده هوروسک دانشگاه آستنفورد بودم و در دانشگاه برکلی تدریس می کردم. ویلیام ماندل پسر یکی از شرکت کنندگان ساختمان کوزباس در ۱۹۲۵"

ویلیام ماندل از اکتبر ۱۹۸۹ تا سپتامبر ۱۹۹۰ در جریان راهپیمایی صلح که به ابتکار مردم شوروی سازمان داده شد، از شهرهای اوژگرد، دنتسک، کیف، نویسپورسک، دریاچه بایکال، ولادی وستک، آلماتا، دریاچه ایسپیک کول، جامبول، چیمکنند، کاراکاندا و ... دیدن کرد.

ویلیام ماندل برنامه رادیویی "شوروی، آن طرف جاده کمربندی مسکو" که روزهای دوشنبه ساعت ۷ بهمداز ظهر پخش می شود را رهبری می کند. موضوع اتحاد جماهیر شوروی موضوعی است که وی بیش از ۳۰ سال به آن اشتغال دارد. مقاله زیرین یکی از برنامه هایی است که درباره اتحاد جماهیری شوروی سوسیالیستی پخش کرده است.

را سراغ دارید؟

من نمی گویم که دیگر سیستم ها در سایر کشورها در این رشته ها پیشرفت هایی حاصل نکرده اند. ولی در کشور ما چنین پیشرفتی را انقلاب ما بوجود آورد. هرچند پیشرفت صنعتی و فنی در دیگر کشورها مستقل از ما حاصل شده است، اما بسیاری از جامعه شناسان و شوروی شناسان جدی که کمونیست نبوده و نیستند، حساب می کنند پیشرفت های اجتماعی در کشورهای اسکانندینا و در اروپای غربی اساساً در نتیجه آن حاصل شده است که کنترل کنندگان امور این کشورها بیم داشتند از اینکه کارگران آنها نمونه پروتاریهای روس را در پیش گیرند.

۱) ایگس. کار، کارمند خدمات دیپلماسی بریتانیا، پروفیسور دانشگاه آکسفورد و سردبیر روزنامه "تایمز" چاپ لندن یکی از این دانشمندان است. کتاب او به نام "تالیبرشوری در جهان غرب" قبل از اینکه مقیاس واقعی ترور استالینی مطوم شود به چاپ رسید. او درک نکرد که، تمرکز فوق العاده به ناسیونالیسم در جمهوری ها دامن خواهد زد. ولی شرح و توصیف او درباره تاثیر دگرگونیهای اتحاد شوروی بر قوانین

فاشیستی بود. بیش از ۵۵ سال از گرسنگی در اوکراین، ولگا که نتیجه سیاست دسته جمعی کردن اقتصاد روستایی به شیوه استالینی بود، می گذرد. ولی درسال های قبل از انقلاب، بین سال های ۱۹۱۲-۱۹۰۰ حداقل در یکی از نواحی کشور، طی ۷ سال از این ۱۲ سال، گرسنگی بیداد می کرد. وقتی که می گوئید کشور ما تا انقلاب گندم صادر می کرد، به این واقعیت توجه نمی کنید در حالی گندم صادر می شد که مردم در دیگر نواحی امپراطوری روسیه از گرسنگی جان می سپاردند.

از اشتباهات مربوط به آبیاری بسیار انتقاد می شود. ولی واقعا شما فکر می کنید که دهاکردن برای نزول باران موثرتر از ساختن سیستم آبیاری است؟ واقعا شما می خواهید به پام های کامکی مخصوص ساکنان نسل گذشته روستا برگردید؟

شما می خواهید خودفروشی وسیع زنان را که در نتیجه فقدان تامین اجتماعی بیوه زنان و کودکان رخ می داد و در زمان های قبل از انقلاب منمکس می شد، به بینید؟ شما می خواهید که زنان آسیای میانه را اسیر چادر و روئند ساخته شده از سوی اسب در چاردیواری خانه هایشان به بینید؟

زنان، آنها شما مایلید که از بهداشت، آموزش و پرورش، تکنیک و قوانین محروم باشید و به وضعی که قبل از انقلاب داشتید بازگردید؟ اینک نیمی از دادرسان را زنان تشکیل می دهند. کجا نظیر چنین چیزی

هفتم نوامبر برای انقلاب روسیه - نظیر چهارم ژوئیه برای آمریکایی هاست. در سال گذشته برای نخستین بار در اتحاد شوروی ضد کمونیستها تلاش ورزیدند تظاهرات اعتراض آمیز برپا سازند و یا حتی مانع برگزاری این جشن گردند. دولت با روحیه آزادی های اجتماعی صمل کرد، یعنی جشن طبق معمول برگزار گردید و به تظاهرات مخالفان نیز اجازه داده شد.

ولی این امر به هیچ وجه اعتقاد بسیاری را در این کشور که گویا گرفتن حکومت به دست لنین در تاریخ ۱۹۱۷ چرخش نادرستی در تاریخ روسیه بوده است تغییر نداد.

اگر من گارباچف می بودم می گفتم: اولین بار طی هفتاد سال مردم تظاهراتی به راه انداختند که مقصد آن رویکردانی از انقلاب ما بود. از این رو ما هم از آنها خواهم کنم، فکر نکنند که اگر انقلاب به وقوع نمی پیوست چه پیش می آمد؟

همه ما به فرهنگ خلق هایمان - روس ها، اوکراینی ها، قزاق ها، گرجی ها، لیتوانی ها، و بیش از صد خلق دیگر افتخار می کنیم. آنها اجداد شما داستاووسکی، لسیا اوکرائینکا، آبا، روستاولی را می شناختند؟ نه، نمی شناختند. زیرا به هیچ زبانی خواندن نمی دانستند. قبل از انقلاب، در میان خلق روس ۴ نفر از ۵ نفر سواد خواندن نداشتند و در بین دیگر ملیت ها این درصد بازم بالاتر بود. یکی از نخستین وظایف انقلاب آموختن خواندن و نوشتن به پدربزرگان شما بود و تمام جهان این موفقیت را تحسین می کردند. علاوه بر آن انقلاب به آنها آموخت که به زبان مادری خود به خوانند، چیزی که تزاریم آن را منع کرده بود.

بسیاری از شما، کسانی که جریان حرکت عقربه ساعت به عقب را رهبری می کنید افراد باسوادی هستید و از مدارس عالی فارغ التحصیل شده اید.

قبل از ۱۹۱۷ فقط یک نفر از ده نفر به کار فکری اشتغال داشت. این واقعیتی است که آمار بی طرف از آن حکایت می کند. مابقی یعنی از هر ده نفر، نه نفر امید جدی به اینکه به فرزندان خود سواد خواندن و نوشتن بیاموزاند را، نداشتند. این یکی از هدایای انقلاب برای شما بود.

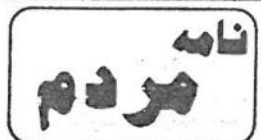
چه وقت برای آخرین بار در خانواده های شما کسی از حصه، طاهون، آبله و یا ویا در گذشته است؟ قبل از انقلاب در نواحی مختلف امپراطوری روسیه بیماری های نامبرده، شیوع می یافت. تنها چند سال پس از انقلاب بود که این بیماری ها به کلی ریشه کن شدند. اجداد شما از این بیماری ها و در نتیجه فقدان خدمات مدرن بهداشتی برای اکثر مردم در چهل و پنج سالگی درمی گذشتند. انقلاب حداقل ۲۰ سال به عمر هر یک از شماها افزوده است. ۴۰ سال از آن دورانی که کسانی بر اثر گرسنگی درمی گذشتند، سپری شده است. البته چنین مرگ هایی نتیجه حمله

### کمکهای مالی رسیده

کمک به "نامه مردم" از یوتیوری (سوئد) ۸۰۰۰۰ کرون  
 رفیقی از ایران ۱۰۰۰۰ مارک  
 هواداران حزب در هایدلبرگ ۱۰۰۰۰ مارک

**NAMEH MARDOM**  
 Central Organ of the Tudeh Party of Iran

NO : 349  
 May 14 1991



ADDRESSES 1- P.B. 49034 10028 Stockholm 49 Sweden

2- Dr.W.Silbermayer,PF.398,A-1141 Wien, Osterreich

بها: ۲۰ ریال